

مصاحبه نشریه جهان امروز با صلاح مازوجی درباره کنگره دوازدهم کومه له

(۲)

در شماره قبلی بخش اول مصاحبه جهان امروز را با صلاح مازوجی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه له درباره مباحث کنگره دوازدهم کومه له، درج گردید. در این شماره بخش دوم و پایانی این مصاحبه را ملاحظه می کنید:

جهان امروز: ضرورت طرح برنامه حاکمیت انقلابی برای کردستان که قبلا به آن اشاره کردید از کجا ناشی شده است، در مورد مشخصات آن بیشتر توضیح دهید. به چه دلیل طرح آن در این کنگره مطرح شده است؟

صلاح مازوجی: از بخش آخر سؤال شما شروع می کنم، این اولین باری نیست که مسئله حاکمیت شورایی در کردستان در کنگره های کومه له مطرح می شود. مبارزه برای برقراری یک حکومت انقلابی و شورایی همواره یکی از ارکان اساسی استراتژی سوسیالیستی کومه له در جنبش کردستان بوده است. تا جایی که به یاد دارم در کنگره چهارم کومه له هم همین موضوع مورد بحث قرار گرفت و در همین رابطه کمیته مرکزی موظف گردید تا بیانیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش را که تحت یک حاکمیت انقلابی باید به اجرا در آید را تهیه و تدوین کند، که این بیانیه در اسناد تشکیلات موجود است، بعدا بصورت شفاف تر از گذشته در مباحث کنگره ششم کومه له در بهار سال ۱۳۶۷ و در قطعنامه استراتژی ما در جنبش کردستان که در همین کنگره به تصویب رسید بدان پرداخته شده است.

مبارزه برای تحقق یک حکومت انقلابی و شورایی در کردستان بعنوان یکی از ارکان استراتژی ما در کردستان بر کلیه وظایف ما در مراحل مختلف جنبش انقلابی کردستان نظارت دارد. البته در طول مراحل مختلف این مبارزه ممکن است شرایط مبارزه طبقاتی، اوضاع سیاسی و توازن قوای نیروهای اجتماعی در جامعه اتخاذ تاکتیک های متفاوتی را در دستور کار ما قرار دهد، اما استراتژی برقراری حکومت انقلابی و شورایی در کردستان برای ما غیر قابل تجدید نظر است.

اما در پاسخ به این بخش از سؤال شما در رابطه با ضرورت طرح بحث حاکمیت انقلابی در کردستان در کنگره دوازدهم کومه له باید بگویم، به هر میزان که چشم انداز سرنگونی جمهوری اسلامی و بر چیده شدن بساط نیروها و حاکمیتش در کردستان نزدیک تر می شود، ما باید تصویر روشن تری از افق پیروزی و معنای واقعی آن در مقابل کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان ترسیم کنیم. اگر از هم اکنون ما تصویر روشنی از معنای پیروزی، چگونگی حاکمیت انقلابی و شورایی، چگونگی تحقق خواست ها و مطالباتشان به مردم کردستان ندهیم و کارگران و مردم ستمدیده کردستان را حول آن بسیج نکنیم چه تضمینی وجود دارد که بر سر

یازدهم سپتامبر: جنایت به یسریتا



یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ برای مردم آمریکا و جهان، یک روز فراموش نشدنی است. فاجعه ای که در این روز اتفاق افتاد، هم از نظر اقدام هولناک کاملا جدید تروریستی، تراژدی انسانی و هم استراتژی آمریکا، بدنبال این فاجعه و تاثیر آن بر جهان، از مهم ترین تحولات آغاز قرن بیست و یکم به شمار می آید. تحولاتی که دستاوردهای دوره گذشته مبارزه کارگران و مردم آزادی خواه را زیر پا گذاشت و دهه ها به عقب برگرداند.

در این شماره جهان امروز، بهرام رحمانی به مناسبت گذشت ۵ سال از این واقعه، نگاهی بر این رویداد و بازتاب و تاثیرات منفی آن دارد. در صفحه ۵

ضرورت شکل های توده ای و طبقاتی

کارگران در شرایط کنونی!

اگر مسئله تغییر شرایط زندگی و کار توده های کارگر و زحمتکش ایران است، اگر مسئله رفاه عمومی تمام شهروندان جامعه باشد، کارگران در ازای کاری که انجام می دهند حقوق کامل خود را بگیرند و در ایام بیکاری نیز دولت موظف به پرداخت کامل بیمه بیکاری باشد، اگر مسئله آزادی فعالیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کارگران است و ده ها مورد دیگر از این قبیل که مستقیما به سطح زندگی و کار کارگران مربوط می شود، کارگران ایران چاره ای ندارند جز این که در سطح سراسری خود را متشکل کنند و تشکل بزرگ و سراسری خود را بوجود آورند.

در صفحه ۱۱



کارگران "ایران خودرو دیزل" اعتصاب و مبارزه متحدانه خود را پیروزمندانه به پایان رساندند

در صفحه ۱۲

پایه‌ریزی حاکمیت انقلابی خودشان باشند. کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان باید در فکر پایه‌ریزی دولتی باشند که هر کارگر ساده، هر زن رخت‌شو و هر زحمتکش بی‌سوادی هم بتواند اهرم‌های قدرت آن را در دست بگیرند و مستقیماً در حیات سیاسی و اداره جامعه نقش ایفا کنند.



برنامه کومه‌له برای حاکمیت انقلابی در کردستان می‌خواهد امکان‌پذیری پایه‌ریزی همچون حاکمیتی را، حاکمیت شورایی را به مردم نشان دهد و آن را به شعور عمومی مردم کردستان تبدیل کند تا کمتر از آن را پیروزی ندانند و به کمتر از آن تن ندهند.

برنامه کومه‌له برای حاکمیت انقلابی می‌خواهد به مردم بگوید که امر حاکمیت در کردستان آزاد شده، حق بی‌چون و چرای کارگران و مردم ستمدیده کردستان است و کومه‌له حاضر نیست با هیچ حزب و گروهی بر سر تقسیم قدرت در آینده وارد مذاکره و گفتگو شود.

برنامه کومه‌له برای حاکمیت انقلابی در کردستان می‌خواهد نشان دهد که با در هم شکستن بساط حاکمیت و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در کردستان، کارگران و زحمتکشان و مردم فقیر و محروم که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، می‌توانند و قادر هستند قدرت را در دست بگیرند. می‌خواهد نشان دهد این دولت شورایی است که امکان شرکت و دخالت وسیع‌ترین توده‌ها را در امر حاکمیت فراهم می‌آورد. در حکومت شورایی همه افراد جامعه عضوی از دولت محسوب می‌شوند و در سازمان دولت جای دارند.

در حاکمیت انقلابی مبتنی بر شوراهای که برنامه کومه‌له بر آن تأکید دارد، مردم در شوراهای محلی متشکل هستند و قدرت واقعی را در دست دارند و هر زمان که اراده کنند، می‌توانند نمایندگان خود را فرا بخوانند و بر کنار کنند و بدین شیوه همه تشریفات و محدودیت‌های بورکراتیک از انتخابات رخت بر می‌بندد.

حکومت شورایی از آنجا که حق آزادانه عزل انتخاب شوندگان را در هر زمانی به مردم می‌دهد و تا زمانی که این مکانیسم عمل کند فساد ناپذیر است. و بدین طریق فساد اداری که بیماری مزمن حکومت‌های بورژوازی است بدلیل اینکه هیچ مجرای برای دخالت مستقیم مردم در اداره جامعه در آنها عمل نمی‌کند برای همیشه رخت بر می‌بندد.

در حکومت شورایی کلیه مقامات اداری و سیاسی و قضایی توسط مردم انتخاب می‌شوند و هرگاه اکثریت انتخاب‌کنندگان اراده کنند، در هر زمانی قابل عزل هستند. مسئولین در بالاترین رده

چند سال یک بار به پای صندوق‌های رای می‌روند تا با ریختن رای‌های خود عملاً از ایفای نقش مستقیم در اداره و حاکمیت سیاسی جامعه کناره‌گیری کنند. در نظام پارلمانی اگر رای دهندگان بر پارلمان هیچ کنترلی ندارند، نمایندگان پارلمان هم هیچ کنترلی بر قدرت اجرایی، و چگونگی اجرای قوانینی که می‌گذرانند ندارند. پارلمان اختیارات محدودی دارد و قدرت واقعی در دست ارگان‌های اجرایی، وزارتخانه‌ها، ارتش، پلیس و سازمان‌های امنیتی قرار دارد. در این دموکراسی‌ها پارلمان به محل مجادلات و مانور سیاسی احزاب بورژوازی تبدیل می‌شود و ارگان‌های اجرایی قدرت و حاکمیت بورژوازی را اعمال می‌کنند. در نظام پارلمانی که نیروهای بورژوازی آن را وعده می‌دهند هر چند سال یک بار نمایندگان پارلمان عوض می‌شوند، دولت‌ها تغییر می‌کنند، اما ساختار ارکان اصلی قدرت یعنی ارتش، پلیس و دستگاه امنیتی دست نخورده باقی می‌ماند. به همین دلایل ساده است که توده‌های مردم نمی‌توانند از مجرای پارلمان خواست‌ها و مطالبات خود را به کرسی بنشانند.

بنا بر این تردیدی نیست اگر تصویری که نیروهای بورژوازی از افق پیروزی در کردستان می‌دهند تحقق پیدا کند و حکومت فدرال کردستان که حکومتی بورژوازی است سر کار بیاید، روشن است که از همان فردای "پیروزی" مردم ستمدیده کردستان به چه سرنوشتی دچار می‌شوند. کارگران، فقرا و محرومان جامعه نه تنها در آن سهمی نخواهند داشت بلکه این بار نیروهای بورژوازی در قواره حکومت فدرال کردستان پرچم ملی، افسانه‌های ملی و سرود ملی را بعنوان ابزاری برای تحمیل کارگران و مردم تهیدست و محروم جامعه بکار می‌گیرند. این بار مردم کارگر و زحمتکش و محروم جامعه باید برای میهن خود بیشتر کار کنند، بیشتر مالیات بدهند، کمتر مصرف کنند و اعتصاب و تظاهرات هم راه نیندازند. حکومت فدرال کردستان حکومت اقلیت جامعه بر اکثریت خواهد بود، حکومتی خواهد بود که فقط نخبگان جامعه، سران احزاب در قدرت می‌توانند موقعیت‌های کلیدی آن را بدست بگیرند.

اگر مردم ستمدیده کردستان نمی‌خواهند به این سرنوشت گرفتار آیند، باید از هم اکنون در فکر

مردم کردستان همان نیاید که بر سر مردم ایران پس از سرنگونی شاه آمد. چه کسی تضمین می‌کند که مردم کردستان بعد از سه دهه مبارزه و تحمل این همه مصائب و جنگ و مشقات به خواست‌ها و مطالبات عادلانه خود برسند. چه کسی تضمین می‌کند که بر سر مردم کردستان همان نیاید که بر سر مردم عراق بعد از سرنگونی دیکتاتوری صدام آمد.

فراموش نکنیم که ما تجربه انقلاب بهمن ۵۷ ایران را داریم. در دوره حاکمیت دیکتاتوری شاه اساساً به دلیل خفقان سیاسی طبقه کارگر نه تنها فاقد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای خود بود تا با اتکا به آنها با صف مستقل در قیام توده‌ای ۵۷ شرکت کند و در صحنه سیاسی حضور یابد، بلکه هیچ تصویر روشنی هم از افق پیروزی قیام نداشتند و یا دقیق‌تر بگوییم یک تصویر روشن از معنای پیروزی انقلاب به شعور عمومی توده‌های مردم تبدیل نشده بود. در غیاب یک افق روشن از پیروزی انقلاب بود که جریان مذهبی با اتکا به مکانیسم‌های قدرت و نفوذی که تحت حاکمیت رژیم شاه در اختیار داشت توانست افق ارتجاعی خود را در بخش وسیعی از جامعه بگستراند و با اتکا به پشتیبانی قدرت‌های امپریالیستی انقلاب ایران را که نیروی محرکه آن کارگران و توده‌های زحمتکش بودند را درهم بشکند.

نباید بگذاریم این سناریو در اشکال دیگری فردا در کردستان ایران نیز تکرار شود. بویژه اینکه ما در شرایطی فعالیت می‌کنیم که جامعه کردستان جامعه‌ای تحزب یافته است. احزاب و نیروهای بورژوازی در کردستان موجود هستند و فعالیت می‌کنند و دارند از همین حالا تصویر خودشان را از پیروزی جنبش کردستان به افکار عمومی القا می‌کنند. این نیروها می‌خواهند استقرار یک حکومت فدراتیو پارلمانی را به عنوان شکل و محتوای پیروزی به مردم قالب کنند. اینها به مردم می‌گویند که یک حکومت فدراتیو مبتنی بر سیستم پارلمانی آن شکلی از حاکمیت است که به بهترین نحو دخالت مردم در امور سیاسی و اداره جامعه را تأمین می‌کند. می‌گویند تحت حاکمیت حکومت فدراتیو پارلمانی مردم به خواست‌هایشان خواهند رسید.

در مقابل این وارونه‌گویی‌ها و تبلیغات نیروهای بورژوازی باید حقیقت را به مردم گفت و آلترناتیو حاکمیت انقلابی و شورایی را در مقابل آنان قرار داد. حکومت فدراتیو پارلمانی که این نیروها وعده آن را می‌دهند، توده‌های محروم جامعه را از دستگاه اداره امور و مدیریت مستقیم جامعه و حاکمیت بر سرنوشت خویش دور نگاه می‌دارد. و بدین شیوه حق حاکمیت سیاسی را از توده‌های مردم می‌گیرند و آن را به نمایندگان منتخب در پارلمان تفویض می‌کنند، نمایندگانی که رای دهندگان هیچ کنترلی بر عملکرد آنها ندارند. در نظام‌های پارلمانی رای‌دهندگان هر

های حکومت شورایی بعنوان خدمتگذار مردم عمل کرده و حقوقی معادل حقوق یک کارگر ماهر دریافت می کنند. بدین ترتیب مردمی که در نظام شورایی متشکل می شوند خود هم قانون گذار و هم مجری قانون می شوند.

آنچه در برنامه کومه له برای حاکمیت انقلابی بر آن تاکید می شود حاکمیت شورایی است که در راس آن کنگره سراسری نمایندگان شوراها و در پایین ترین سطح آن شوراهای محلی شهر و روستا قرار دارند و از طریق سیستم شورایی مستقیماً بعنوان عضوی از دولت در امر حاکمیت نقش فعال دارند و از طریق نمایندگان خود در سطوح مختلف، کنگره های ناحیه ای، ایالتی، محلی و سراسری در همه عرصه های فعالیت اجتماعی دخالت می کنند. نیروی مسلح محلی تحت فرماندهی کنگره سراسری شوراها امور مربوط به دفاع از دستاوردهای مردم کردستان را در مقابل تعرض دولت مرکزی و یا هر نیروی دیگری بر عهده خواهد داشت. این نیرو حق هیچ گونه دخالتی در امور داخلی کردستان را نخواهد داشت.

کومه له می کوشد برنامه سیاسی خود برای حاکمیت انقلابی در کردستان را از هم اکنون ارائه و در موقع خود به تایید شورای نمایندگان سراسری مردم کردستان برساند تا بلافاصله آن را به مورد اجرا بگذارد.

کلیه حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی، مطالبات رفاهی و فرهنگی علاوه مفاد یک قانون کار انقلابی تصریح شده در برنامه حداقل حزب کمونیست ایران در کردستان آزاد شده بمورد اجرا گذاشته خواهند شد.

در کردستان آزاد شده حق تعیین سرنوشت مردم کردستان به معنی آزادی جدا شدن از ایران و تشکیل دولت مستقل تامین خواهد شد و شرایط لازم برای استفاده آگاهانه از این حق فراهم می شود. مردم کردستان می توانند با تامین عملی و یا رسمی شرایطی که در برنامه فوق گنجانده شده است، در چهارچوب ایران باقی بمانند و یا دولت مستقل خود را تشکیل داده و از ایران جدا شوند. از نقطه نظر ما چنانچه مردم کردستان تصمیم بگیرند در شرایط وجود یک حکومت کارگری و یا شرایطی دموکراتیک و انقلابی در ایران در چهارچوب کشور ایران باقی بمانند با تحقق شرایط فوق و با در پیش گرفتن سیاست های آگاهانه آموزشی و فرهنگی هر گونه ناهماهنگی میان ملیت های مختلف و از جمله مردم کرد و غیر کرد زوال می یابد و هویت انسانی افراد متعلق به ملیت های مختلف و راه در هم آمیختن آنها هموارتر می گردد. چنین جامعه ای با پدیده ستم ملی بیگانه خواهد شد.

جهان امروز: فعالیت علنی و قانونی چه جایگاهی در فعالیت های

کومه له و در مبارزات جاری در شرایط کنونی دارد؟ کنگره دوازدهم تا چه اندازه به این مسئله پرداخت؟ استراتژی ناظر بر این فعالیت ها چیست؟

صلاح مازوجی: با رشد مبارزات کارگری و توده ای در سال های اخیر طیف نسبتاً وسیعی از فعالین کارگری، فعالین جنبش زنان و فعالین مبارزات توده ای در کردستان به جلو صحنه مبارزه آمده اند که در جریان مبارزه و فعالیت های خود پرورش یافته و آبدیده شده اند و پیچ و خم های مبارزه در شرایط کنونی را به خوبی می شناسند. بسیاری از این فعالین بدون اینکه هیچ رابطه تشکیلاتی با کومه له داشته باشند در جریان عمل و تجربه مبارزاتی همسوئی خود را با اهداف و سیاست های کومه له نشان داده اند. رابطه کومه له با این فعالین یک رابطه سیاسی و معنوی است. با حضور این فعالین که چهره های محبوب و سرشناس در میان مردم هستند، عملاً پای کومه له به عرصه فعالیت های علنی در شهرهای کردستان باز شده است.

کنگره بر اهمیت این عرصه از فعالیت برای کومه له تاکید کرد، چون همه ما واقفیم که امر پیشبرد یک استراتژی سوسیالیستی تنها با خشت روی خشت گذاشتن در عرصه فعالیت زیر زمینی پیش نمی رود. استراتژی ناظر بر این فعالیت ها همان استراتژی سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی طبقه کارگر آگاه و متشکل در سازمان های طبقاتی خود و نیروی جنبش توده ای است. ما تنها سرنگونی طلب نیستیم، ما می خواهیم پروسه ای از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را تقویت کنیم و به پیش ببریم که در نتیجه پیشرفت آن، طبقه کارگر از لحاظ آگاهی، از لحاظ سازمانی و حتی از لحاظ معاش روزانه و تامین زندگی، مداوماً در شرایط بهتری قرار بگیرد و با هر گام عقب نشینی جمهوری اسلامی از هر لحاظ موقعیتی بهتر بدست بیاید و در توازن قوای مساعدتری قرار بگیرد. به طوری که اگر در یک شرایط انقلابی ملزومات سرنگونی این رژیم فراهم آمد یا قدرت سیاسی را کسب کند و حکومتی کارگری تشکیل دهد یا تحقق بخشی از خواست های خود را تحمیل کند.

اما برای فعالیت در این عرصه تنها شفافیت در بیان استراتژی سیاسی کافی نیست، بلکه داشتن تحلیل و ارزیابی واقع بینانه از اوضاع و شرایطی که در آن مبارزه می کنیم و اتخاذ سیاست و تاکتیک درست و تعیین وظایف دقیق در همین راستا از اهمیت تعیین کننده برخوردار است. گرایش رادیکال و سوسیالیستی تنها گرایشی نیست که در درون جنبش های اجتماعی حضور دارد و می خواهد مهر خود را به این جنبش ها بزند، بلکه گرایش های مختلف بورژوازی هم

هستند که بر همین بستر فعالیت می کنند و برای به بیراهه کشاندن این جنبش ها فعالیت می کنند. روحیه امکان گرایی در درون این جنبش ها بشدت عمل می کند و گرایش های بورژوازی از آن تغذیه می کنند.

بعنوان مثال اگر جنبش کارگری در ابعاد سراسری را در نظر بگیریم، می بینیم در حالی که یک گرایش رادیکال و سوسیالیست می کوشد تا تشکل های طبقاتی کارگران را به عنوان ابزار موثر تحقق منافع امروز و فردای طبقه کارگر در مبارزه ضد سرمایه داری برپا کند، در همان حال گرایش های دیگری هم هستند که می خواهند تشکل های کارگری را از همان ابتدا به نحوی پایه ریزی کنند که کارگران را در مبارزه برای رفاه های کوچک روزمره غرق کند و با ساختار بوروکراتیک خود عملاً در خدمت کنترل نیروی کار و دور نگه داشتن طبقه کارگر از تاثیرات حرکت سوسیالیستی و رادیکال قرار بگیرد. همه این گرایش ها بر بستر واحدی کار می کنند. همه از فعالین دارای نام و اعتبار و پیشینه مبارزاتی بهره می گیرند. فعالین کارگری بینابینی فراوانی هستند که گاه در این جبهه و گاه در آن جبهه قرار خواهند گرفت. کارگران در این بستر مشترک به هوشیاری و انعطاف و کاردانی بسیاری نیاز دارند. با موضع گیری های شعار گونه و یا ایدئولوژیک نمی توان حریف را از میدان خارج کرد.

در این میان آنچه فعالین و پیشروان کارگری در کردستان باید مد نظر داشته باشند، داشتن یک ارزیابی واقع بینانه از موقعیت جنبش کارگری کردستان است. این واقعیت است که جنبش کارگری کردستان بدنبال وقایع اول ماه مه ۱۳۸۳ یا به مرحله جدیدی نهاده است. در همین دوره ما شاهد اتحاد و همبستگی کارگری با دستگیر شدگان اول ماه مه شهر سقز چه در کردستان و چه در سطح سراسری بودیم، شماری از این پیشروان و فعالین به چهره های شناخته شده و محبوب جنبش کارگری ایران تبدیل شدند. از طرف دیگر اعتصابات هر ساله و پیروزمندانه کارگران کوره پزخانه ها، اعتصاب و مبارزات کارگران کارخانه های نساجی و شاهو و پرریس سنندج، برگزاری مراسم و آکسیون های اول ماه مه، حضور ده ها نفر از فعالین کارگری شهرهای مختلف کردستان در مجامع عمومی کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری و آشنایی نزدیک آنها با تجارب و معضلات سر راه جنبش کارگری در ابعاد سراسری همه و همه اینها نشان از ظرفیت ها و پتانسیل بالای جنبش کارگری کردستان دارد. در جنبش کارگری کردستان بدلیل بی ریشه بودن و ضعف گرایش رفرمیستی، گرایش سوسیالیستی حرف آخر را می زند. کارگران کردستان مدتهاست که راه برگزاری مراسم غیردولتی اول ماه مه را نشان داده اند، اعتصاب کارگری را که در قوانین جمهوری اسلامی ممنوع اعلام شده

را به سلاح اصلی خود در مبارزه با کارفرما

تبدیل کرده اند. اکنون مدتهاست زمان آن فرا رسیده که کارگران کردستان با درس گرفتن از کارگران شرکت واحد دست‌اندرکار عملی ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران شوند. کارگران شرکت واحد به جنبش کارگری ایران نشان دادند که در دل خفقان جمهوری اسلامی هم ایجاد تشکل طبقاتی کارگران امکان‌پذیر است، و این برای جنبش کارگری ایران یک پیروزی بود. اکنون نوبت کارگران کردستان است که با برپایی تشکل‌های طبقاتی خود این پیروزی را به واقعیتی برگشت‌ناپذیر تبدیل کنند. فعالین و پیشروان جنبش کارگری در کردستان از اعتبار اجتماعی و ظرفیت و توانایی برخوردارند که هم اکنون اتحادیه کارگران بیکار و سندیکای کارگران ساختمانی کردستان را برپا دارند.

کنگره در این مبحث بر این نکته تاکید کرد که چگونه رژیم جمهوری اسلامی با پرونده سازی، منتسب کردن فعالین عملی به ارتباط تشکیلاتی با کومه‌له تلاش می‌کند که فعالیت مخالفان خود را از سطح علنی به فعالیتی زیر زمینی به عقب براند. کنگره در ادامه تلاش کرد تا با اتکا به داده‌ها و تجارب تاکتونی اصول ناظر بر فعالیت علنی و قانونی را با جزئیات بیشتری تبیین کند که مشروح این بحث‌ها بزودی در سطح علنی منتشر خواهد شد. کنگره در خاتمه این بحث اثباتاً بر ادامه سیاست‌های تاکتونی در مورد تشکل‌های غیر دولتی در کردستان تاکید نمود.

جهان امروز: کنگره دوازدهم کومه‌له چه ارزیابی از موقعیت طیف‌های اصلی اپوزیسیون داشت؟ آیا در این رابطه بحثی در کنگره مطرح شد؟ اگر ممکن است در این رابطه توضیحاتی برای خوانندگان نشریه جهان امروز بدهید.

صلاح مازوجی: همانطور که خودتان هم می‌دانید دو جبهه اصلی اپوزیسیون در بعد سراسری جنبش چپ و لیبرال‌های ایران هستند که در کنگره هم مورد بحث قرار گرفتند. لیبرال‌های ایران جریانی ماهیتاً بورژوازی هستند و طیف ناهمگون و نسبتاً وسیعی از نیروها، از جریان فدائیان اکثریت گرفته تا بقایای جبهه ملی و حزب توده، عناصر سابقا چپی که بدنبال فروپاشی اروپای شرقی از فرط ابهاماتشان در مورد کمونیسم، به آغوش لیبرالیسم در غلطیدند و نیروهایی که در همایش جمهوری خواهان برلین و پاریس گرد آمدند، را در بر می‌گیرد. این بخش از اپوزیسیون لیبرال به دنبال شکست اصلاح طلبان در درون حاکمیت جمهوری اسلامی، امید خود به اصلاح رژیم را از دست داده اند. این نیروها در شرایط کنونی برای خزیدن به قدرت سیاسی اساساً به فشارهای

غرب و بویژه آمریکا بر جمهوری اسلامی، امید بسته‌اند، تا بلکه بتوانند با اتکا به حمایت و پشتیبانی آنها انقلاب محتملی در ایران راه بیندازند و موجبات نقل و انتقال قدرت از بالا را فراهم آورند.

آنها نه لیبرال‌های کلاسیک بورژوازی در چند سده گذشته که پرچمداران دموکراسی عصر خود بوده‌اند، بلکه دنباله‌های نئولیبرالیسم جهانی در عصر ما هستند و در عمل از همین روند تبعیت خواهند کرد. استراتژی سیاسی و برنامه‌های اقتصادی لیبرالیسم ایران جز خارج ساختن سرمایه داری ایران از بحران و برداشتن موانع بر سر راه رشد و توسعه اقتصاد سرمایه داری ایران مطابق الگوهای نئولیبرالیسم اقتصادی، چیز دیگری نیست.

اپوزیسیون لیبرال رقیب اصلی کمونیست‌ها و جریان رادیکال سوسیالیستی در درون جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی هستند، که جمهوری اسلامی تا حدود زیادی از فعالیت‌هایشان چشم‌پوشی می‌کند. اینها می‌خواهند با برنامه‌ها و پلاتفرم و سیاست‌هایشان این جنبش‌ها را از محتوای انقلابی تهی کنند و آنها را به نیروی ذخیره استراتژی بورژوازی تبدیل کنند. کنگره ضمن بر شمردن تناقضات پلاتفرم این جریانات با استراتژی که تعقیب می‌کنند، اعلام کرد که استراتژی و پروژه‌های بازسازی اقتصادی سرمایه داری ایران آنگونه که بویژه طیف لیبرال‌های خارج از رژیم، یا اصلاح طلبان درون و بیرون از آن صحبت می‌کنند، برای کارگران و مردم زحمتکش جز کار پر مشقت و سیه‌روزی چیز دیگری برای آنها در بر نخواهد داشت. یعنی سهم کارگران از پیروزی کل این نقشه لیبرالی چیزی جز برخورداری از حق استثمار شدن نیست.

در مورد اپوزیسیون چپ ایران باید بگویم نیروی اجتماعی وسیعی در جامعه دارد و از ظرفیت‌های بالقوه عظیمی برخوردار است. سازمان‌ها، احزاب، جمع‌ها و محافل و طیف نسبتاً وسیعی از فعالین منفرد که به دلیل خفقان سیاسی در خارج از کشور مستقر هستند و هر کدام در تلاشند تا بر روند اوضاع در داخل تاثیر بگذارند، تنها بخشی از اپوزیسیون و جبهه چپ جامعه را تشکیل می‌دهند. این نیروها اگر چه به این اعتبار که خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستند و از راه و روش‌های انقلابی برای سرنگونی این رژیم حمایت می‌کنند و از پراتیک انقلابی برخوردارند، از نیروهای چپ رادیکال جامعه بحساب می‌آیند اما به دلیل ناظر نبودن یک استراتژی سوسیالیستی و کارگری بر سیاست‌ها و پراتیک این نیروها، با انقلابی‌گری کارگری و سوسیالیستی هنوز فاصله دارند.

بخش زیادی از تبلیغات و فعالیت‌های چپ رادیکال حول سرنگونی جمهوری اسلامی متمرکز است، در صورتی که کمونیست‌ها خواهان نوع معینی از انقلاب هستند، خواهان انقلاب کارگری

هستند، خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی به نیروی طبقه کارگر آگاه و متشکل هستند. سرانجام پیامدهای انقلابی ۵۷ باید این درس و تجربه را برای نیروهای چپ و رادیکال و همه، در بر داشته باشد که با پافشاری بر سرنگونی خواهی حتی نمی‌توان مرز و خط فاصل خود را با جریانات ارتجاعی بورژوازی به روشنی ترسیم نمود. امروز سلطنت طلبان و بخشی از اپوزیسیون لیبرال هم از سرنگونی جمهوری اسلامی صحبت می‌کنند.

بنابراین اگر صحبت صرفاً از سرنگونی جمهوری اسلامی نیست، باید روشن کنیم که نیروی محرکه طبقاتی، انقلابی که پیش رو داریم کدام است؟ دینامیسم انقلاب چیست؟ و اگر نیروی محرکه انقلاب آینده طبقه کارگر است و بحث از انقلاب کارگری است مهم‌ترین وظیفه استراتژیک، کمونیست‌ها به میدان آوردن طبقه کارگر است و در همین راستا باید تلاش کرد تا طبقه کارگر بطور

متشکل در صحنه سیاسی ایران ظاهر شود. باید نشان داد که جنبش‌های اجتماعی نظیر جنبش زنان، جنبش کردستان و جنبش دانشجویی هر کدام از تحقق انقلاب چه اهدافی را تعقیب می‌کنند و تلاش کرد تا با تامین استراتژی و افق سوسیالیستی بر این جنبش‌ها، نه تنها پیشروی و پیروزی آنها را تضمین کرد، بلکه بعنوان متحد طبیعی و استراتژیک در کنار جنبش کارگری قرار گیرند.

بنابراین تنها در صورتی که استراتژی سوسیالیستی و افق انقلاب کارگری نقش هژمونیک و رهبری‌کننده بر کل جنبش چپ ایران ایفا کند، می‌توان این نیروی عظیم اجتماعی را در جهت رفع موانع یک انقلاب کارگری بسیج نمود و به شکل گرفتن یک قطب رادیکال سوسیالیستی و اجتماعی کمک رساند.

در شرایط کنونی از آنجا که وجود گرایش سوسیالیستی در درون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش کردستان و جنبش دانشجویی یک واقعیت عینی است و حضور این گرایش اجتماعی که از سنت‌های چپ رادیکال فاصله گرفته هر روز بروزات آشکارتری پیدا می‌کند، مواضع و سیاست سوسیالیستی و عملکرد این گرایش در مواجهه با معضلات و مواضع عملی که بر سر راه جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی قرار دارد، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای بر مواضع و پراتیک کلیه سازمان‌ها و نیروهای چپ رادیکال بجای بگذارد.

کار نظری علیرغم تمام اهمیتی که دارد اما تامین هژمونی سوسیالیستی بر جنبش چپ ایران در این دوره تنها از مسیر کار نظری نمی‌گذرد، بلکه گرایش سوسیالیستی رادیکال و کارگری در متن جنبش‌های اجتماعی و بویژه جنبش کارگری باید نمونه و الگوهای موفق را از رودر روئی با معضلاتی که سر راه این جنبش‌ها قرار دارد و آلترناتیو و راه‌حلهایی که برای مواجهه با این معضلات

ارائه می‌دهد، از خود نشان دهد. ■

بهرام رحمانی

یازدهم سپتامبر: جنایت به بشریت

۱۱ سپتامبر، در حقیقت دستاویزی در سیاست خارجی آمریکا شد که به بهانه مبارزه با تروریسم جهانی، به خاورمیانه لشکرکشی کند. بنابراین، هیئت حاکمه آمریکا، از سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، با فروپاشی شوروی، برای سلطه خود بر جهان، طرح‌های مختلفی را در دست داشت. از این رو، فاجعه ۱۱ سپتامبر، این فرصت را برای جنگ طلبان کاخ سفید فراهم کرد. بلافاصله مقامات و رسانه‌های آمریکا بن‌لادن، تبعیدی عربستان سعودی در افغانستان و گروه تروریستی القاعده را مسئول حادثه معرفی کردند. بوش، تلاش کرد ذهن‌ها را به دوران جنگ‌های صلیبی منحرف کند. ساموئل هانتینگتون، حملات یازدهم سپتامبر به آمریکا را نشانی برای صحت نظریه برخورد تمدن‌های خود قلمداد کرد. رئیس سازمان جاسوسی آمریکا، سیا نیز حملات مذکور را آغاز جنگ جهانی سوم ارزیابی کرد.

تنها محاصره اقتصادی عراق از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۲، جان دست کم بیش از نیم میلیون کودک را گرفت. آنان در اثر نرسیدن داروها و واکسن‌های لازم به دلیل تحریم اقتصادی جان خود را از دست دادند. اکثریت مردم عراق، با فقر و فلاکت فزاینده‌ای دست به گریبان شدند. تا این که دولت آمریکا و متحدانش در چارچوب «طرح خاورمیانه بزرگ»، به عراق لشکرکشی کردند و این کشور را نیز به اشغال نظامی خود درآوردند.

از این رو، دنیای قبل و بعد از فاجعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ را همه دیدیم، تجربه کردیم. اما به راستی چه کسانی باعث این فاجعه عظیم انسانی و تقسیم دنیا به نفع خود شدند؟ افسوس که حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و عواقب بعد از آن، عشق و امید میلیون‌ها انسان برای دستیابی به یک زندگی انسانی، به ویژه در منطقه بحرانی خاورمیانه را به یاس و ناامیدی و کابوس تبدیل کرد. صدها هزار انسان قربانی شدند و میلیون‌ها انسان در معرض دائمی تروریسم دولتی و غیردولتی و فقر و فلاکت فزاینده در سراسر جهان قرار گرفتند.

خبرگزاری سی.ان.ان در آستانه سالگرد ۱۱ سپتامبر، به بررسی این واقعه پرداخته است. نویسنده سی.ان.ان، این سؤال را پیش می‌کشد: پس از حمله به افغانستان، اشغال عراق و تهدید ایران به جنگ، آیا مردم جهان هنوز هم همین احساس را نسبت به آمریکایی‌ها دارند؟ این نویسنده معتقد است مردم در سراسر دنیا، یک ابرقدرت تضعیف شده و صدمه دیده را بیش تر از یک قدرت فزاینده و تهدیدکننده دوست دارند. مردم آمریکا نیز هنوز نتوانسته‌اند شوک ناشی از واقعه ۱۱ سپتامبر را فراموش کنند. سی.ان.ان، نوشته است: همه جنگ‌ها اهدافی دارند

ربایندگان و برنامه آن‌ها کوبیدن هوایما به کاخ سفید (کاخ ریاست جمهوری) و یا کاپیتول (ساختمان کنگره آمریکا) بود. علت سقوط هوایما رسماً درگیری بین ربایندگان و مسافران هوایما اعلام شد، اما شایعاتی مبنی بر این که کنترل این هوایما به دست ربایندگان افتاده بود، اما نیروی هوایی آن را قبل از رسیدن به مقصد ساقط کرد نیز مطرح است. اگر این شایعات درست باشد، این سؤال پیش می‌آید که چرا نیروی هوایی سه هوایمایی دیگر را قبل از رسیدن به مقصد ساقط نکرد؟!

بنای دو برج مرکز تجارت جهانی از سال ۱۹۶۶ آغاز شد و در سال ۱۹۷۳ به پایان رسید. در آن زمان برج‌های دوقلوی مانهاتان، بلندترین ساختمان جهان با ۴۲۰ متر ارتفاع و ۱۱۵ طبقه بود که هر طبقه ۳۸۰۰ متر مساحت داشت. این دو ساختمان ۱۱۰ طبقه تا سال ۱۹۷۴ بلندترین برج‌های دنیا بود، اما در این سال برج شیکاگو با ۴۲۲ متر ارتفاع از آن بالا زد.

در جریان یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، برای اولین بار خاک کشور آمریکا بعد از ۱۸۱۲ میلادی، مورد تهاجم قرار گرفت. در سال ۱۸۱۲ انگلیسی‌ها بخشی از خاک ایالات متحده را اشغال کردند و کاخ سفید را به آتش کشیدند، اما از آن زمان به بعد هرگز هیچ دشمن خارجی نتوانست به خاک اصلی ایالات متحده آمریکا حمله کند. حتی در حمله ژاپنی‌ها به بندر پرل هاربر در سال ۱۹۳۱ خاک اصلی آمریکا مورد یورش قرار نگرفت، چرا که در آن سال‌ها هنوز هاوایی به عنوان یکی از ایالات آمریکا شناخته نمی‌شد. ولی در حوادث یازده سپتامبر، نمادهای قدرت اقتصادی مرکز تجارت جهانی و قدرت نظامی پنتاگون آمریکا تخریب شدند.

فاجعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، در فرهنگ سیاسی معاصر، واژه‌ای هولناک و تکان‌دهنده است. کسانی که این فاجعه انسانی را آفریدند برای اولین بار در تاریخ بشر، هوایماهای مسافربری را ربودند و آن‌ها را با سرنشینانشان به برج‌های دوقلوی ساختمان تجارت جهانی و ساختمان وزارت دفاع کوبیدند، شاید تصور نکرده بودند که عواقب پس از آن به اشغال نظامی افغانستان و عراق منجر شود.

اما دولت آمریکا، که پس از فروپاشی بزرگ‌ترین رقیب تاریخی خود، یعنی شوروی، پرچم «نظم نوین جهانی» را برافراشت، پرچمی که نظامیان آمریکا و متحدانش با آن، آخرین مدل سلاح‌های کشتار جمعی خود را با کشتار مردم عراق به مرحله آزمایش گذاشتند. آنان این فرصت را غنیمت شمردند و به افغانستان لشکرکشی کردند و این کشور را به اشغال خود درآوردند.

صبح روز سه‌شنبه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ (بیستم شهریور ۱۳۸۰) برای مردم آمریکا و جهان، یک روز فراموش نشدنی است. فاجعه این روز، هم از نظر اقدام هولناک کاملاً جدید تروریستی، تراژدی انسانی و هم استراتژی آمریکا، پس از فاجعه یازدهم سپتامبر و نهایت امر تأثیر آن بر جهان، مهم‌ترین تحولات آغاز قرن بیست و یکم به شمار می‌آید. تحولاتی که دستاوردهای دوره گذشته مبارزه کارگران و مردم آزادی‌خواه را زیر پا گذاشت و دهه‌ها به عقب برگرداند. آخرین آمار تلفات ۱۱ سپتامبر ۲۷۴۹ نفر و ده‌ها هزار تن نیز مجروح اعلام شده است.

در نیویورک، بیش از چهار میلیون نفر از مردم، در مراکز تجاری شهر در جزیره «مانهاتان»، ساعت ۹ صبح کار اداری و تجاری خود را آغاز کردند. حدود پنجاه هزار نفر در دو آسمان‌خراش ۱۱۰ طبقه‌ای مرکز تجارت جهانی در جنوب مانهاتان، اشتغال داشتند. بنا به گزارش‌های منتشر شده تا ۱۵ دقیقه قبل از ساعت ۹ صبح قریب بیست هزار نفر از کارکنان این مرکز وارد محل کارشان در دو برج مرکز تجارت جهانی شده بودند و بیش از سی هزار نفر نیز از کارکنان آن مرکز، در نزدیکی محل کارشان و یا در ترافیک سنگین شهر بودند. راس ساعت هشت و چهل و پنج دقیقه کارکنان این مرکز، با صدای انفجار مهیبی که آسمان‌خراش ۱۱۰ طبقه را لرزاند سراسیمه شدند، بدون این که دلیل آن را بدانند. اما کسانی که در بیرون آسمان‌خراش بودند در مقابل چشمان ناباور خود هوایمایی غول‌پیکری را مشاهده کردند که به طبقات بالای آسمان‌خراش ۱۱۰ طبقه شمالی اصابت کرد و دود غلیظی به آسمان بلند شد. ده‌ها میلیون آمریکایی این منظره هولناک را بر صفحه تلویزیون دیدند. تا این که هوایمایی دوم، در ساعت نه و سه دقیقه، یعنی هیجده دقیقه پس از هوایمایی اول، آن‌چنان به طبقات میانی برج جنوبی مرکز تجارت جهانی کوبیده شد که آتش‌سوزی عظیمی روی داد. سرانجام، حوالی ساعت ده صبح، هم آسمان‌خراش جنوبی و هم شمالی فروریختند و با خاک یکسان شدند. بدین سان، شهر نیویورک را آن‌چنان رعب و وحشت و گرد و غبار هولناک و حزن‌انگیزی فراگرفت که هرگز سابقه نداشت.

هواایمایی سوم، ساعت نه و چهل دقیقه صبح خود را با مسافران به یکی از اضلاع پنجگانه پنتاگون (ساختمان وزارت دفاع آمریکا) کوبید که به دنبال یک آتش‌سوزی عظیمی بخش بزرگی از این ساختمان پنج طبقه فروریخت. یک هواایمایی دیگر که مانند سه هواایمایی قبلی عازم واشنگتن بود در نزدیکی شهر «پتسبورگ» در ایالت پنسیلوانیا، سقوط کرد. گفته شد که مقصد

و سرانجام به پایان می‌رسند. اما به نظر می‌رسد جنگ علیه تروریسم، هدف اولیه و اخلاقی خود را از دست داده است. یا لاقال پس از افشای حوادثی که در زندان‌های ابوغریب، گوانتانامو یا سایر زندان‌های تحت نظارت آمریکایی‌ها رخ داده است، نمی‌توان در مورد هدف اخلاقی این مبارزه مطمئن بود. ما نمی‌دانیم این ماجرا چطور قرار است به پایان برسد، اما می‌دانیم که زمانی، حدود پنج سال پیش، تصورش را هم نمی‌کردیم که سفرهای هوایی چنین ترس و اضطرابی را به وجود بیاورند و در این کشور اعمال چنین قوانین امنیتی لازم باشد. به نوشته سی.ان.ان، در هفته‌های اولیه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، با وجود آندوه و رنجی که مردم متحمل شدند، موج همبستگی به وجود آمده به آن‌ها امید می‌داد. اما حالا پنج سال پس از این واقعه، دو سوم آمریکایی‌ها از آنچه که در حال رخ دادن است ناراضی هستند. ما در حال حاضر تنها سخنرانی‌های رهبرانمان را می‌شنویم بدون این که آن‌ها را باور داشته باشیم. از نیروهای نظامی‌مان حمایت می‌کنیم اما با به ماموریت فرستادن آن‌ها مخالفیم. سی.ان.ان، گزارش خود را این گونه به پایان می‌رساند: ما نمی‌دانیم این ماجرا چطور به پایان می‌رسد. اما شاید پنج سال ده سال یا پنجاه سال بعد، روزی فرا برسد که ما فرصت این را پیدا کنیم که بتوانیم به درستی این واقعه را بررسی کنیم و شاید آن روز بفهمیم که برنده واقعی این جنگ‌ها چه کسی بوده است.

لازم به یادآوری است که دولت وقت آمریکا، برای مقابله غیرمستقیم با شوروی، شبکه القاعده را به وجود آورد. به لشکر صحابه در پاکستان، حمایت‌های مالی و تجهیزاتی داد. از صدام حسین، حمایت کرد و اعتراضی به بمباران شیمیایی حلبچه نمود. اسرائیل، با حمایت و پشتیبانی آمریکا پنج دهه است که در فلسطین و لبنان ترور و کشتار و جنایت می‌کند. این‌ها فقط نمونه‌های کوچکی از صدها پرونده سنگین دولت آمریکا در سازمان‌دهی و اجرای طرح‌های غیرانسانی در سراسر جهان است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در طول سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ و تبدیل آمریکا به تنها ابرقدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی جهان، مشغله کارشناسان و تئوریسین‌ها و مقامات کاخ سفید را بیش از پیش گرفت. رهبران آمریکا، به ویژه بوش، همواره بر طبل میلیتاریسم و جنگ کوبیدند.

واقعه ۱۱ سپتامبر یک فرصت طلایی برای بوش

پدر بوش، که «نظم نوین جهانی» را بلافاصله پس از فروپاشی شوروی، با حمله به عراق آغاز کرد، پسر بوش به دنبال واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با اشغال افغانستان و عراق و اکنون با تهدید ایران، سیاست‌های میلیتاریستی پدرش را ادامه داده است. ترس و وحشتی که فاجعه ۱۱ سپتامبر، به وجود آورد در تاریخ آمریکا آن چنان بیسابقه بود که هنوز هم از

ذهن انسان‌ها پاک نشده است. به ویژه دولت جورج بوش، پس از ۱۱ سپتامبر، تغییرات وسیعی در زمینه امنیت داخلی به عمل آورد و دست پلیس مخفی را برای ورود به منازل و اماکن خصوصی و بازجویی و بازداشت هر کس باز گذاشت. او، تلاش کرد به مردم بقبولاند که خطر حملات تروریستی به داخل خاک آمریکا جدی است و ترس و وحشت آن‌ها بی‌مورد نیست. چنین سیاستی توجیه دیگری بر لشکرکشی‌های این دولت است. آقای بوش، پس از یازدهم سپتامبر، همواره بر هراس مردم از خطر تروریسم دامن زده است.

این شرایط جدید وضع کشورهای آسیای مرکزی را نیز کاملاً تغییر داد. حتی برخی از سران کشورهای منطقه با وجود منافع مشترکشان با روسیه در آسیای مرکزی، حاضر شدند نیروهای نظامی کشورهای عضو ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم، به ویژه آمریکا را در کشورهای خود بپذیرند.

آمریکا و متحدانش به بهانه مبارزه با «تروریسم»، نه تنها در افغانستان و عراق پایگاه‌های نظامی استراتژیک بر پا کرده‌اند، بلکه در آسیای مرکزی از جمله در ازبکستان و قرقیزستان و جمهوری آذربایجان نیز پایگاه‌های نظامی آمریکا تاسیس شده است. دولت ترکیه نیز به ویژه روابط نظامی خود را بیش از پیش با دولت‌های اسرائیل و آمریکا، گسترش داده است.

اما نکته مهمی که دولت آمریکا مدعی است که گویا افزایش حضور غرب در آسیای میانه، به گسترش روند دموکراسی و آزادی‌های مدنی در این کشورها منجر شده است. در حالی که واقعیت‌ها به ویژه در افغانستان، عراق، اسرائیل، فلسطین، لبنان و... برخلاف ادعاهای دولت آمریکا و متحدانش را نشان می‌دهند. وضعیت این کشورها نسبت به گذشته چه به لحاظ محرومیت‌های اقتصادی و سیاسی و چه به لحاظ امنیتی و تشدید سرکوب و کشتار، وخیم‌تر هم شده است. بنابراین، لشکرکشی آمریکا و متحدانش به خاورمیانه و ادعایشان در مبارزه با تروریسم، کم‌ترین ربطی به روند دموکراسی و آزادی و مدنیت در خاورمیانه ندارد. همه دولت‌ها به فکر منافع اقتصادی و سیاسی خود هستند و برای حفظ این منافع به هرگونه سیاست غیرانسانی و وحشیانه نیز متوسل می‌شوند.

آمریکا و دیگر کشورهای غربی، به خاطر منافع ژئوپولیتیک خود به نقض آشکار حقوق بشر، اصول دموکراسی و آزادی بیان در کشورهای آسیای میانه یا یاری می‌رسانند و یا آگاهانه چشم خود را به این بی‌حقوقی‌ها می‌بندند.

محور شرارت

در ژانویه سال ۲۰۰۲، جورج بوش، رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا، در گزارش سالیانه خود به مجلسین و ملت آمریکا برای اولین بار از اصطلاح «محور شرارت» استفاده کرد و سه کشور عراق،

ایران و کره شمالی را اجزای اصلی این محور نامید. در آن زمان که تنها چند ماهی از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر به نیویورک و واشنگتن گذشته بود آمریکا و متحدانش توانسته بودند در مرحله اول مبارزه‌ای که آن را جنگ جهانی با تروریسم می‌خواندند؛ حکومت طالبان در افغانستان را سرنگون کنند و اسامه بن‌لادن رهبر شبکه القاعده را که در پناه طالبان بود، وادار کنند که به کوه‌ها و غارها پناه ببرد.

بعضی مقامات آمریکایی، به ارتباطات پنهانی صدام حسین رهبر عراق با شبکه‌های تروریستی بین‌المللی و تمرد عراق در مقابل سازمان ملل متحد برای از بین بردن تسلیحات کشتار جمعی آن کشور تاکید می‌کردند.

از این رو، سابقه جنگ اول خلیج فارس پس از اشغال کویت، بیش‌تر صاحب‌نظران را به این نتیجه‌گیری رسانده بود که عراق هدف بعدی آمریکا در «جنگ جهانی با تروریسم» خواهد بود. از آن زمان تا چندی پیش روشن نشده بود که تئوریسین‌های کاخ سفید، با چه هدفی از اصطلاح «محور شرارت» استفاده می‌کنند.

باب وودوارد خبرنگار پرسابقه و سرشناس روزنامه واشنگتن پست، در کتاب «نقشه حمله»، در مورد روند تصمیم‌گیری سران آمریکایی برای حمله به عراق را منتشر کرده است. یک فصل از کتاب وودوارد، به دلیل گنجانیده شدن اصطلاح «محور شرارت» در گزارش سالیانه رئیس جمهوری ایالات متحده و چگونگی تعیین اعضای این محور اختصاص دارد.

آقای بوش، می‌گوید: «من می‌دانم که ایران منحصر به فرد است چون در آن کشور جنبش آزادیخواهی وجود دارد و در مقایسه با کشورهای دیگری که حکومت مذهبی دارند، ایران کشور بازتری است که آن هم به خاطر اینترنت و ایرانی‌ها است که در سراسر جهان و آمریکا پراکنده‌اند. اما این واقعیت که رئیس جمهوری آمریکا ایران را در کنار عراق و کره شمالی بگذارد بدین معناست که به ایرانی‌ها می‌گوید ما می‌دانیم که شما مشکلاتی دارید و آماده‌ایم که آن را مطرح کنیم. یعنی این اقدام بخشی از برخورد ما با ایران است جهت روحیه دادن به آن دسته از ایرانیان در داخل کشور که عاشق آزادی هستند.»

باب وودوارد، از آقای بوش پرسید که او فکر می‌کرد واکنش احتمالی ایرانی‌ها به عضویت در محور شرارت چه خواهد بود. رئیس جمهوری آمریکا گفت: «من فکر نمی‌کنم دانشجویان و اصلاح‌طلب‌ها و آزادیخواهان در داخل ایران ناراضی بودند. من حساب کرده بودم که آن‌ها خشنود خواهند شد. در آمریکا رئیس جمهوری از ماهیت، خشونت و سرکوب حکومتی انتقاد می‌کرد که آن‌ها مجبور بودند تحت آن زندگی کنند. البته من مطمئن هستم که رهبران ایران خوشحال نبودند.»

اس آی) اشاره کرد و آن را دولتی در درون دولت خواند. او، گفت: «به باور من، شواهد زیادی وجود دارد که حمایت آشکار دستگاه استخبارات پاکستان از طالبان را نشان می‌دهد. این دستگاه برای طالبان اطلاعات جمع‌آوری کرده و به آن‌ها اسلحه، پول و آموزش می‌دهد.» آقای جونز افزود: «به این منظور، تعداد زیادی از اردوگاه‌ها در خاک پاکستان ایجاد شده است و آی اس آی از رهبری طالبان حمایت فیزیکی می‌کند.»

پیتر برگن، پروفیسور امور بین‌المللی در دانشگاه جان هاپکنز، تحلیلگر مسایل تروریسم در شبکه تلویزیونی سی ان ان و نویسنده کتاب جهان پنهان بن‌لادن، تاکید کرد که مراکز اصلی سازماندهی و تجهیز طالبان در پاکستان است.

پروفیسور برگن، گفت: «شورای کویته رهبری اصلی طالبان را به عهده دارد. این شورا در شهر کویته فعالیت می‌کند. رهبری درجه دوم طالبان شورای پیشاور است که در شهر پیشاور پاکستان قرار دارد. شخص ملا عمر هم در کویته زندگی می‌کند. یک فرمانده ارشد طالبان به نام مولوی جلال‌الدین هم در وزیرستان به سر می‌برد و از آن‌جا حملات طالبان را در افغانستان رهبری می‌کند. یک فرمانده ارشد دیگر طالبان هم به نام ملا دادالله در مناطق قبایلی کویته فعالیت دارد.»

حکمت کززی، رییس سازمان مطالعات جنگ و صلح که از برگزار کنندگان این کنفرانس است از جامعه جهانی به دلیل آنچه او کم توجهی به بازسازی افغانستان خواند، انتقاد کرد. کززی گفت، پولی را که آمریکا در آغاز به بازسازی افغانستان تعهد کرد، خیلی کم‌تر از پولی بود که در پایان جنگ سرد برای بازسازی دیگر کشورهای جهان هزینه شد. او افزود: «حالا پنج سال از سقوط طالبان می‌گذرد ولی هنوز مردم در افغانستان وسیله‌ای برای روشن کردن خانه‌های خود و آبی برای نوشیدن ندارند.»

انتقاد دیگر حکمت کززی این بود که آمریکا از آغاز به مبارزه با تروریسم و دستگیری اسامه بن‌لادن هزینه بیش‌تر گذاشت، در حالی که به گفته او، نه موفقیتی در بازداشت بن‌لادن به دست آمد و نه هم افغانستان آباد شد.

در کنار این، به باور آقای کززی، بدرفتاری با زندانیان افغان و خشونت با مردم عام، دیگر دلایل برای ناامنی در افغانستان بوده است.

کریس الکساندر، معاون نماینده ویژه سازمان ملل متحد در افغانستان، آنچه حکومت آغشته با فساد افغانستان، ناتوانی قضا، نبود عدالت و حضور قوی جنگ‌سالاران در این کشور می‌خواند را دیگر عوامل نارضایتی افغان‌ها عنوان کرد.

این موضوع که حکومت به رهبری حامد کززی، آهسته آهسته با تهدید استراتژیک طالبان روبرو می‌شود، در سر خط کنفرانس جهانی افغانستان پنجم سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر قرار



در مدت پنج سالی که از واقعه دلخراش ۱۱ سپتامبر می‌گذرد، دولت حاکم بر آمریکا، علیه کسانی که با آمریکا هم جهت و متحد نیستند، تبلیغ می‌کنند و بر طبل جنگ و کشتار به بهانه مبارزه با القاعده و تروریسم میکوبند.

آن‌ها، همواره خواستار افزایش بودجه نظامی آمریکا و استفاده این کشور از قدرت نظامی خود در برابر کشورهای چون عراق بودند و با وقوع فاجعه ۱۱ سپتامبر توانستند افکار عمومی را به وجود سلاح‌های میکروبی و کشتار جمعی عراق که هیچ‌گاه یافت نشد، جلب کنند. آن‌ها کنگره آمریکا را متقاعد کردند تا بودجه نظامی این کشور را تا بیش از چهارصد میلیارد دلار افزایش دهد.

افغانستان

در یک کنفرانس جهانی در مورد حادثه ۱۱ سپتامبر که در کابل برگزار شد، وضعیت این کشور مورد بررسی قرار گرفت. شرکت کنندگان کنفرانس افغانستان، پنج سال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر که از سوی مرکز مطالعات جنگ و صلح و با همکاری اداره معاونت سازمان ملل متحد - یوناما - تشکیل شد، نسبت به افزایش ناآرامی‌ها و آغاز یک بحران در افغانستان اظهار نگرانی کردند. (بی بی سی، دوشنبه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۶ - ۲۰ شهریور ۱۳۸۵)

سخنرانان این کنفرانس که کارشناسان مشهور جهانی در مورد مسایل افغانستان و تروریسم هستند در این مورد اتفاق نظر داشتند که افغانستان پنج سال پس از حاکمیت طالبان، هنوز نه تنها تا رسیدن به ثبات و امنیت فاصله دارد، بلکه با گذشت هر روز حملات هواداران گروه طالبان و شبکه القاعده در این کشور افزایش می‌یابد.

براساس برآوردها و آماری که در جریان کنفرانس ارائه شد امسال نسبت به سال گذشته در تعداد حملات مخالفان دولت افغانستان پنج برابر افزایش داشته و در کل از سال ۲۰۰۲ میلادی تا حالا، این حملات تا هفت برابر بالا رفته است.

سیت جونز، پروفیسور علوم سیاسی در دانشگاه جورج تاونس و نویسنده کتاب مبارزه با شورش که در این کنفرانس شرکت کرده، باور دارد که «حمایت پنهان» پاکستان از طالبان، عامل اصلی افزایش دوباره ناآرامی‌ها در افغانستان است. جونز، در این مورد بیش‌تر به دستگاه استخباراتی پاکستان (آی

«مایکل گرسون، از لحن سخنرانی که برای جورج بوش نوشته بود راضی بود. اصطلاح «محور شرارت» شنونده را به یاد سخنرانی شجاعانه رونالد ریگان رئیس جمهوری پیشین آمریکا در سال ۱۹۸۳ می‌انداخت که اتحاد جماهیر شوروی سابق را «امپراتوری شیطانی» خواند و حساب آمریکا را از آن‌ها جدا کرد...»

حدود ۵۴ میلیون نفر از طریق تلویزیون شاهد سخنرانی آقای بوش در کنگره بودند. او یک جمله درباره کره شمالی، یک جمله درباره

ایران و پنج جمله در مورد عراق در گزارش سالیانه خود داشت. سپس گفت: «چنین کشورهایی و متحدان تروریست آنان محور شرارتی را تشکیل می‌دهند که برای به خطر انداختن صلح جهانی مسلح شده است. این حکومت‌ها با طلب کردن تسلیحات کشتار جمعی خطر فزاینده و سختی برای جهان هستند.» آقای بوش، به مردم آمریکا قول داد: «در حالی که خطر مرتباً افزایش پیدا می‌کند، من منتظر وقایع نخواهم نشست.»

بنا به گفته باب وودوارد، جورج بوش از به زبان آوردن این سخنان دو هدف را دنبال می‌کرد. از زمان رونالد ریگان هیچ رئیس جمهوری با این صراحت در مورد کشورهای دیگر و جنگ صحبت نکرده بود. از سوی دیگر این سخنرانی با پیش کشیدن ایران و کره شمالی افکار عمومی را تنها متمرکز بر عراق نمی‌کرد و اجازه می‌داد که طرح‌ریزی محرمانه برای اقدامات سری و جنگ در عراق ادامه داشته باشد.

در هر صورت لشکرکشی‌های آمریکا، لطمه زیادی را بر اقتصاد و زیست و زندگی مردم آمریکا، به ویژه مزدبگیران زد. برای مثال، روزنامه واشنگتن پست، در مقاله‌ای با عنوان «راه حل کسری بودجه»، به غیرعملی بودن وعده‌های جان کری و بوش در مورد کاهش نیمی از کسری بودجه فعلی آمریکا اشاره کرده و نوشته است: «بر اساس برآورد کمیسیون بودجه کنگره آمریکا، این وعده‌ها بر فرضیاتی غیرواقعی بنا شده‌اند. در سال‌های آینده کسری بودجه به احتمال قریب به یقین افزایش خواهد یافت و اقتصاد آمریکا را دچار اختلال جدی خواهد کرد.»

به نوشته واشنگتن پست، کمیسیون بودجه کنگره آمریکا، کسری بودجه این کشور در سال جاری را حدود ۴۲۲ میلیارد دلار برآورد کرده است. به پیش‌بینی این کمیسیون ظرف پنج سال آینده، قطع نظر از این که چه حزبی بر سرکار باشد، این کسری به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

واشنگتن پست، در پایان می‌نویسد، این خطر وقتی جدی‌تر می‌شود که بدانیم نخستین گروه از نسل به دنیا آمده پس از جنگ جهانی دوم به تدریج از سال ۲۰۰۸ میلادی (۱۳۸۷) به سن بازنشستگی می‌رسند و تامین نیازهای درمانی و خدمات اجتماعی آن‌ها فشار سنگینی را بر بودجه آمریکا وارد خواهد ساخت.

→ داشت.

دسامبر ۲۰۰۱ است. در این تاریخ کوه‌های شرق افغانستان زیر بمباران بی‌وقفه قرار گرفتند و نبرد توره بوره شروع شد. بن لادن و صدها جنگجوی القاعده سرانجام منزوی شده بودند یا دست کم چنین به نظر می‌رسید.

گری برنستن رئیس واحد شبه نظامی سری سیا بود که از زمان فرار بن لادن از کابل او را تعقیب کرده بود و براساس اظهارات او اکنون سیا مطمئن بود که بن لادن و القاعده را منزوی کرده است. بخشی از این اطلاعات مهم از طریق بی‌سیم یک رزمنده القاعده به دست آمد که در درگیری‌ها کشته شده بود. بمباران توره بوره بیش از دو هفته به طول انجامید. آمریکا قوی‌ترین تیم‌های اطلاعاتی خود را به کار گرفته بود و از بزرگ‌ترین بمب‌ها، پیچیده‌ترین موشک‌ها و سایر تجهیزات پیشرفته علیه بن لادن استفاده کرده بود. اما به هر حال این اقدامات کافی نبود. نقشه این بود که سربازان افغان و پاکستانی هر گونه راه فرار را مسدود کنند ولی بن لادن توانست از طریق کوه‌ها از دست آن‌ها بگریزد و به این ترتیب ماموریت دستگیری یا کشتن رهبر القاعده شکست خورد.

مخفی نگه داشتن

برخی اسناد ۱۱ سپتامبر

مقامات کاخ سفید برای مخفی نگه داشتن برخی اسناد مربوط به حوادث ۱۱ سپتامبر، هم‌چنان اصرار می‌ورزند. توماس کین، رئیس کمیسیون ویژه تحقیقات یازدهم سپتامبر، کاخ سفید را به علت ارائه ندادن گزارش‌های محرمانه سازمان‌های اطلاعاتی این کشور درباره حادثه مزبور سرزنش کرده است. آمریکا، یک سیستم کنترل دفاع هوایی دارد که در شهرهای بزرگ همیشه فعال است و هر هواپیمایی که از مسیر خود خارج شود و حرکات مشکوکی داشته باشد بلافاصله مجبور به فرود می‌شود و در صورت عدم همکاری آن را ساقط می‌نماید. این سیستم روز ۱۱ سپتامبر آن سال یک ساعت و نیم پس از اصابت اولین هواپیما فعال شد. همچنین با توجه به امکانات گسترده جاسوسی و امنیت پروازی آمریکا، این که چند فروند هواپیمای مسافری در مسیر هوایی غیرمجاز آمریکا پرواز کنند و ردگیری نشوند، پذیرفتنی نیست.

علاوه بر این، اسامی هیچ‌یک از ۱۹ عرب زبانی که مقام‌های آمریکایی آن‌ها را به عنوان عوامل حملات ۱۱ سپتامبر معرفی کرده‌اند، در فهرست مسافران هواپیماها قید نشده و جسد هیچ‌یک از آن‌ها نیز در محل حوادث شناسایی نشده است. همچنین ۲۳ نفر از نزدیکان بن لادن مدتی پس از حادثه یازده سپتامبر با هواپیمای مسافربری کوچکی که معمولاً در اجاره کاخ سفید است به عربستان سعودی منتقل شدند. زیرا خانواده بن لادن، در شرکت «کارلایل» سرمایه‌گذاری کرده بودند که جرج بوش، سابقاً

مشاور مالی بود. مقر اصلی کارلایل در واشنگتن، در خیابان پنسیلوانیا، در سر راه کاخ سفید و کنگره آمریکا و نزدیک وزارت‌خانه‌های اصلی آژانس‌های فدرال قرار دارد و چیزی بسیار مهم‌تر از یک شرکت سرمایه‌گذاری بود. (از کتاب جنگ بوش‌ها، نویسنده: اریک لوران)

در چنین شرایطی، ۷۵ نفر از اساتید دانشگاه‌های مختلف آمریکا با اشاره به شواهدی که در تحقیقات خود جمع‌آوری کرده‌اند، اعلام نمودند حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به نیویورک و واشنگتن، توطئه کاخ سفید برای توجیه اشغال دیگر کشورهای نفت‌خیز بوده است.

به گزارش پایگاه اینترنتی فارس به نقل از روزنامه انگلیسی دیلی میل، هفتاد و پنج استاد دانشگاه آمریکا معتقدند حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ که زمینه‌ساز حملات نظامی این کشور به عراق و افغانستان بود، در واقع توسط جنگ‌طلبان داخلی این کشور رهبری شده است. به عقیده این اساتید، حملات به نیویورک و واشنگتن اقدامی داخلی بود که برای توجیه حمله و اشغال کشورهای نفت‌خیز انجام شد.

به گزارش روزنامه دیلی میل، طرح چنین نظریه‌ای در پنجمین سالگرد این حملات که منجر به کشته شدن حدود ۳ هزار نفر شد، باعث خشم مردم آمریکا شده است. البته این اساتید دانشگاه که خود را روشنفکران حقیقت‌یاب ۱۱ سپتامبر نامیده‌اند، معتقدند واقعیت‌ها و شواهدی که آن‌ها در تحقیقات خود به دست آورده‌اند واقعا غیرقابل انکار بوده و نقطه بزرگ‌ترین توطئه تاریخ را به هم متصل می‌کند. این اساتید که در دانشگاه‌های سراسر آمریکا مشغول به تدریس هستند، با انتشار مقاله‌ها و گزارشات مختلف، بسیاری از نظریات توطئه مطرح شده در اینترنت از سال ۲۰۰۱ تاکنون را قابل باور کرده‌اند. پروفیسور استیون جونز، استاد فیزیک در یکی از دانشگاه‌های ایالت اوتاوا، و یکی از اعضای این گروه می‌گوید: «ما باور نمی‌کنیم که این ۱۹ هواپیما ربا و چند نفر دیگر در غارهای افغانستان به تنهایی این حملات را اجرا کرده‌اند.» این اساتید دانشگاه آمریکا معتقدند تعدادی از نومحافظه‌کاران آمریکا در گروهی با نام پروژه قرن جدید آمریکا که قرار است سیطره این کشور را بر جهان تضمین کند، حملات به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون را به عنوان بهانه‌ای برای حمله به افغانستان، عراق و بعدها ایران مطرح کرده‌اند. به گفته پروفیسور جونز، امکان نداشت برج‌های دوقلو با برخورد دو هواپیمای مسافربری به این شکلی که دیدیم فرو بریزند.

به گفته وی سوختن سوخت هواپیماهای جت دمای کافی برای ذوب کردن فولاد را تامین نمی‌کند و دود سفیدی که در اطراف این ساختمان‌ها دیده شد نیز نشانه انفجارهای کنترل شده برای فرو ریختن آن‌ها است. کمیسیون تحقیقات کنگره درباره حملات ۱۱

سپتامبر، پس از تحقیقات گسترده این نظریه توطئه را رد کرد اما این اساتید دانشگاه به دنبال قانع کردن کنگره برای بازگشایی این پرونده هستند. بررسی ساختار این ساختمان‌ها نشان داد آن‌ها بر اثر مواد آتش‌زا که منجر به ذوب شدن فولادها شده است، ضعیف شده و سپس سقوط کرده‌اند.

شکنجه‌های هولناک

در زندان‌های مخفی آمریکا

تاکنون اخبار و گزارشات و مقالات و تصاویر تکان‌دهنده زیادی از شکنجه زندانیان در زندان‌های آمریکا در افغانستان و عراق و گوانتانامو و همچنین زندان‌های مخفی آمریکا در اروپا، انتشار یافته است. روزنامه نیویورک تایمز، در گزارشی از شکنجه گسترده زندانیان در زندان‌های مخفی سازمان سیا در خارج از آمریکا پرده برداشته است.

این روزنامه در پایگاه اینترنتی خود نوشت: ماجرای شکنجه‌های وحشتناک جسمی و روحی «ابوزبیده» اولین فرد مهم القاعده که بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دستگیر و به زندان‌های مخفی سازمان سیا در تایلند منتقل شد، رسوائی دیگری را برای دولت بوش رقم زد و به موضوع جنجالی مباحثات کنگره آمریکا تبدیل شده است.

به نوشته نیویورک تایمز، چند روز بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، ماموران سیا «ابوزبیده» را در پاکستان دستگیر کردند. دستگیری وی با تیراندازی انجام گرفت، به نحوی که ابوزبیده در اثر این تیراندازی به شدت مجروح شد و از ناحیه شکم و ران دچار خونریزی شدید شد.

ماموران سیا، وی را در همین وضعیت با بدنی خونین و تب بالا به خانه‌ای متروک در تایلند منتقل کردند و در بازجویی تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دادند. ابوزبیده، در ابتدای دستگیر شدنش توسط ماموران اف بی آی، بازجویی شد اما بعد از سپرده شدن به دست ماموران سیا، تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفت. ماموران شکنجه‌گر سیا تحت عنوان بازجو، وی را برهنه در اطاقی بسیار سرد که صدای ناهنجار آزاردهنده موزیک تند از آن پخش می‌شد، زندانی کردند.

نیویورک تایمز، نتیجه می‌گیرد که این‌گونه شکنجه‌ها، در ارتش آمریکا هم کاربرد فراوان دارد و به طور معمول در زندان‌های مخفی سازمان سیا علیه متهمان به تروریسم اعمال می‌شود.

جورج بوش، رئیس جمهوری آمریکا نیز اخیراً در یک سخنرانی خود، برای نخستین بار به موضوع زندان‌های مخفی سیا در نقاط مختلف جهان اعتراف کرد و حتی اشاره‌ای نیز به ماجرای زندانی شدن ابوزبیده و سیزده زندانی دیگر متهم به تروریسم در زندان‌های مخفی سیا و انتقال آن‌ها به گوانتانامو داشت.

اما بوش، در سخنانش بر لزوم حفظ و بقاء این زندان‌ها تاکید کرد و در واقع به نوعی غیرمستقیم



پایان جدال‌های ایدئولوژیکی را قلم زده، اما دلالت بر پایان تاریخ نمی‌کند. حالا به عوض سیاست و اقتصاد، فرهنگ بر جهان مستولی شده و همواره به تقسیم آن ادامه خواهد داد.»

هانتینگتون، در «برخورد تمدن‌ها»، تمدن‌ها را چنین تقسیم‌بندی می‌کند: تمدن غربی، تمدن چینی و ژاپنی، تمدن اسلامی، تمدن هندی، تمدن اسلاوی، تمدن‌های آمریکای لاتین و «احتمالاً»

تمدن آفریقایی می‌باشد. او از کلمه «احتمالاً» در مورد تمدن آفریقایی به این دلیل استفاده کرده است که عقیده ندارد که آن‌ها انسان‌های متمدنی هستند. هانتینگتون، در بحث خود می‌گوید: «مذهب نیروی مرکزی است که انسان را چابک و فعال نگه می‌دارد.» به عقیده او جدایی اساسی، زمانی پیش می‌آید که «غرب در مقابل بقیه جهان قرار می‌گیرد.» او به این نتیجه می‌رسد که غرب و در «حقیقت، آمریکا» می‌باید کمر نابودی سایر تمدن‌ها را که در مقابلش قرار می‌گیرد، از طریق تعدی نظامی ببندد. او همچنین می‌افزاید که خطرناک‌ترین تمدن‌ها اسلام و تمدن چینی است. او تز خود را این چنین به پایان می‌برد: «جهان یک‌پارچه نیست. تمدن‌ها انسان را متحد کرده و یا از اتحاد خارج می‌کند. خون و اعتقاد تنها چیزهایی هست که بر اساس آن‌ها انسان‌ها از یکدیگر تمیز داده شده و به خاطرش می‌جنگند و می‌میرند.»

این نوع عقاید و تحلیل‌ها پایه‌های سیاسی تهاجمی هیئت حاکمه آمریکا و فرقه‌های اسلامی سیاسی و کلیه نیروهای ارتجاعی و جنگ‌طلب را تقویت می‌کند. دولت آمریکا خود نیز آن چنان سیاست‌های غیرانسانی دنبال می‌کند که نتیجه آن تاکنون به نابودی و خانه خرابی میلیون‌ها انسان منجر شده است.

تئوری‌هایی چون «پایان تاریخ» و «برخورد تمدن‌ها» نقش مهمی در تئوریزه کردن جهانی‌سازی اقتصاد سرمایه‌داری و میلیتاریستی عنان گسیخته امپریالیستی ایفا می‌کنند. ایالات متحده و انگلستان و دیگر متحدانشان پس از اشغال نظامی افغانستان و عراق، رسماً و علناً نشان دادند که هیچ مخالفتی با مذهب و سرکوب سیستماتیک زنان و شکنجه و اعدام و فقر و فلاکت ندارند، کافی است که همه این جنایات تحت سلطه خودشان جریان پیدا کند.

عامل مهمی که به وسیله آن فرقه‌های مذهبی، مردم و به ویژه جوانان مذهبی عقب نگه داشته شده را به دنبال سیاست‌های ارتجاعی خود می‌کشند ریشه در رشد و گسترش فقر و بیکاری و اختناق و دیکتاتوری دارد. از سوی دیگر، تبلیغات گسترده بر علیه کمونیسم و سرکوب جنبش‌های کارگری و سکولار نیز به رشد افکار انتقام‌جویانه و متعصب ناسیونالیستی و اسلام‌گرایی



اسلامی و غیراسلامی، به اروپا و آسیای شرقی، بر ناامنی و نگرانی مردم در سراسر جهان افزوده است. بمب‌گذاری مرگ‌بار در جزیره توریستی بالی در اندونزی، قطارهای مادرید در سال ۲۰۰۴ و در حمله ۲۰۰۵ لندن، نمونه‌هایی از ترورهای وحشیانه است که در اثر آن صدها نفر جان خود را از دست دادند و یا زخمی گردیدند.

بالا رفتن تصاعدی قیمت نفت، از دیگر پیامدهای رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر است، به طوری که در این پنج سال بهای آن تا چهار برابر افزایش یافته و به جیب شرکت‌ها و دولت‌های نفتی سرازیر شده است. در حالی که بیکاری و گرانی در بسیاری از کشورها از جمله آمریکا فزونی یافته است. بنا به آمارهای رسمی منتشر شده آمریکا تاکنون بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار صرف جنگ عراق و افغانستان (تا دو برابر کل هزینه‌های آن در جنگ ۱۵ ساله هندوچین) کرده است. بنا به گفته ناظران، حملات تروریستی تا ۴۰۰ برابر افزایش یافته است.

«تئورسین‌ها» و «متفکران» نزدیک به سیاست‌های امپریالیستی آمریکا، سعی کرده‌اند تا پایه «ایدئولوژیکی» تجاوزات آشکار آمریکا را تئوریزه کنند. از جمله این متفکران، «فرانسیس فوکویاما» و دیگری «ساموئل پ. هانتینگتون» نام دارند. هر دو نفر در وزارت امور خارجه آمریکا کار کرده‌اند. پس از عقب‌نشینی شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹، فرانسیس فوکویاما، تئوری خود را به نام «پایان تاریخ» به شکل کتابی انتشار داد.

در تابستان ۱۹۹۳، ساموئل هانتینگتون که مشاور امور سیاسی آمریکا در مورد ویتنام در زمان ریاست جمهوری جانشین بود و بعد به سمت ریاست «انستیتیوی مطالعات استراتژیکی» دانشگاه هاروارد رسید.

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، «برخورد تمدن‌ها» توسط ساموئل هانتینگتون منتشر گردید. وی، مقاله خود را تحت عنوان «برخورد تمدن‌ها» در «مجله امور خارجی» به چاپ رساند. این مقاله به شکل بحث (پلمیک) با تز «پایان تاریخ» فوکویاما نوشته شده و به توجیه سیاست‌ها تجاوزگرانه آمریکا دست زده است. از این نوشته نه تنها هیئت حاکمه آمریکا، بلکه حتی فرقه‌های اسلامی نیز سود بردند. هانتینگتون، در بحث خود در مقابل تز فوکویاما، می‌گوید: «اگر چه شکست کمونیسم»

روش‌های غیرانسانی شکنجه را که در این زندان‌ها اعمال می‌شود، توجیه کرد. بوش، مدعی شد که هرگز اجازه شکنجه را صادر نکرده و از این عمل حمایت نخواهد کرد.

نیویورک تایمز، در این ارتباط مصاحبه‌هایی با حدود دوازده تن از بازجوهای سازمان سیا و اف‌بی‌آی که یا بازنشسته شده و یا هم اکنون نیز فعال هستند و نیز با ماموران دیگر سازمان‌های مجری قانون و اطلاعاتی آمریکا انجام داده و همه آن‌ها صحت موضوع شکنجه‌های وحشتناک را تأیید کرده و اعلام داشته‌اند که حاضرند در دادگاهی که برای تحقیق درباره این موضوع تشکیل می‌شود، شهادت دهند. این افراد به دلیل محرمانه بودن پرونده از افشاء نام خود خودداری کرده‌اند.

اف‌بی‌آی، به این گزارش نیویورک تایمز اعتراض و اعلام کرد علیه این روزنامه به دادگاه شکایت می‌کند. سیا، هم اعلام کرده است که طبق مجوز مشاور قضائی کاخ سفید این شکنجه‌ها را اعمال می‌کرده است.

این مسئله مباحثات و مشاجرات بسیاری را در محافل قانون‌گزاری آمریکا برانگیخته و در شرایطی مطرح شده که به پیشنهاد بوش، کنگره آمریکا مشغول بحث درباره کیفیت روش‌های بازجویی از زندانیان مظنون به تروریسم در زندان‌های سیا، قبل از انتقال آن‌ها به دادگاه‌های نظامی است.

از سوی دیگر، فرستاده ویژه سازمان ملل، با انتقاد از عدم موضع مشخص آمریکا درباره زندان گوانتانامو، اظهار داشت: در چنین شرایطی نمی‌توان ارزیابی دقیقی از اوضاع آینده گوانتانامو ارائه داد.

«مانفرد نوک» در گفتگو با روزنامه اتریشی استاندارد درباره اظهارات «جرج بوش»، مبنی بر رد وجود زندان‌های مخفی سیا در کشورهای خارجی، تصریح کرد: سخنان بوش چیز جدیدی نیست. ما دلایل و مدارکی داریم که همه حاکی از وجود این زندان‌ها در کشورهای اروپایی است.

آمریکا، پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جمع زیادی از زندانیان مظنون به تروریسم را به زندان‌های مخفی خود در کشورهای دیگر جهان منتقل کرده است. این خبر رسوایی بزرگی برای دولت آمریکا به وجود آورد و واکنش متفاوت کشورهای جهان را برانگیخت. از سوی دیگر، دولت‌های اروپایی، آمریکا را تحت فشار قرار داده‌اند تا توضیحاتی درباره پرواز هواپیمای حامل زندانیان سیا در اروپا ارائه دهد.

پایان سخن

دولت آمریکا، با وجود هشدارها و مخالفت‌ها در ۲۰ مارس ۲۰۰۳، عراق را از زمین و هوا مورد حمله قرار داد و در زمان کوتاهی حکومت حزب بعث را برانداخت. از اشغال عراق به این سو، نه تنها رعب و وحشت و ترور و کشتار در عراق، افزایش یافته است، بلکه با گسترش دامنه فعالیت تروریستی

نظریاتی وجود دارد. قطعاً این موضوع در جریان مبارزات انتخاباتی کنگره، که در ماه نوامبر برگزار خواهد شد، یکی از موضوعات مهم مورد مناقشه و تبلیغات انتخاباتی کاندیداهای احزاب دموکرات و جمهوری خواه خواهد شد.

اما هم اکنون نیز در واکنش به اظهارات جورج بوش، سناتور ادوارد کندی از رهبران ارشد حزب دموکرات، گفت که آقای بوش، باید به خاطر بهره‌برداری سیاسی از روز عزاداری ملی به خاطر قربانیان حملات ۱۱ سپتامبر، خجالت بکشد. وی گفت که در مبارزات انتخاباتی ماه نوامبر فرصت کافی در اختیار طرفداران دولت قرار خواهد داشت تا به بحث در باره جنگ عراق بپردازند.

بدین ترتیب، بوش در همین سخنرانی خود به همان تئوری معروف ارتجاعی و گمراه کننده «برخورد تمدن‌ها» تاکید می‌کند. تمدنی که از تساوی همه جانبه انسان، بدون توجه به ملیت، جنسیت و عقاید حمایت نکند، توحشی بیش نیست. همه مذاهب عقب مانده و ارتجاعی هستند که خصومت و دشمنی بین انسان‌ها را دامن می‌زنند. با نیم نگاهی به کتاب‌های به اصطلاح آسمانی و فتوای روحانیون و آیت‌الله‌ها مانند فتوای خمینی مبنی بر قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ و فتوای قتل سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیه‌های شیطانی» و یا تاکید بوش در پشت هر فرمان چنگی‌اش مبنی بر این که خدا با ماست، می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از عمق وحشی‌گری‌های سران دولتی پی برد.

مسلمان، تنها طبقه کارگر متشکل و متحد و آگاه با اتکا به علم سوسیالیسم، قادر به ساختن جهان نوینی است که در آن، انتقام‌جویی، جنگ و سرکوب، ترور و اعدام و به طور کلی تعصبات مذهبی و ملی و نژادی و غیره رنگ می‌بازند و جامعه به آرامش، آزادی، برابری در همه زمینه‌های اقتصادی، جنسی و ملی دست پیدا خواهد کرد.



طالبان، برای تسخیر نظامی کابل از شرکت نفتی غول آسای «اونوکال» آمریکا، پنجاه میلیون دلار گرفت.

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تاکنون، صدها هزار آمریکایی بیکار شده‌اند. فشار و اختناق پلیسی در جامعه آمریکا بیش تر شده و جنایت و تبهکاری افزایش یافته است. دولت آمریکا جهت منحرف کردن توجه عمومی از این بحران‌ها و واقعیت‌ها، همواره به هیاهوی تبلیغاتی «جنگ با تروریسم» متوسل می‌شود.

جورج بوش، رییس جمهوری آمریکا، در سخنانی که در پنجمین سالگرد واقعه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ ایراد کرد، گفت که جنگ با عراق بخشی از مبارزه علیه تروریسم جهانی است و افزود که گرچه صدام حسین، رهبر سابق عراق، به تسلیحات هسته‌ای دست نیافته بود اما ادامه حکومت وی «تهدیدی را متوجه جهانیان می‌کرد که ما نمی‌توانستیم نادیده بگیریم.»

رییس جمهوری آمریکا در این سخنان، که از شبکه‌های تلویزیونی سرتاسری در این کشور پخش می‌شد، گفت که هر اشتباهی ممکن است در جنگ عراق روی داده باشد، اما بدترین اشتباه این خواهد بود که تصور کنیم که اگر از این کشور خارج شویم، تروریست‌ها ما را به حال خود رها خواهند کرد.

بوش، مبارزه با تروریسم را جنگی در دفاع از تمدن خواند و گفت این جنگ را باید تا پیروزی ادامه داد، افزود: «شکست در این جنگ به منزله تسلیم خاورمیانه به دیکتاتورهای تندرو است که به جنگ افزارهای هسته‌ای مجهز شده‌اند.» «جنگ علیه این دشمن مستلزم چیزی بیش از یک درگیری مسلحانه است بلکه یک مبارزه عقیدتی بنیادی برای قرن بیست و یکم و ماموریتی برای نسل ماست.»

رییس جمهوری آمریکا با یادآوری این که اوسامه بن لادن، رهبر، و سایر اعضای ارشد شبکه القاعده هنوز دستگیر نشده‌اند، گفت که «پیام ما به آنان صریح و واضح است: مهم نیست که چه مدتی به طول خواهد انجامید اما آمریکا شما را خواهد یافت و به دست عدالت خواهد سپرد.»

این سخنرانی در حالی ایراد شد که بین سیاستمداران آمریکایی و به خصوص اعضای دو حزب حاکم جمهوریخواه و حزب مخالف دموکرات، در مورد جنبه‌هایی از جنگ و اشغال عراق اختلاف

کمک شایان کرده است.

صدها هزار کودک و جوانی که در مدارس مذهبی کشورهای نظیر عربستان سعودی، پاکستان، افغانستان، ایران و... با خرافات مذهبی شستشوی مغزی داده می‌شوند و در عملیات‌های تروریستی شرکت می‌کنند، توسط حکومت‌های دیکتاتوری و حتی دموکراتیک غرب نیز حمایت و پشتیبانی می‌شوند.

حقیقت این است که وحشی‌گری و تروریسم دولتی و غیردولتی نتیجه عملکرد سیستم سرمایه‌داری در سطح جهانی است و پایه اقتصادی و مالی کلان فرقه‌های مذهبی، از سوی جمهوری اسلامی ایران، دولت ترکیه، عربستان سعودی، افغانستان، اسرائیل، انگلستان، پاکستان، آمریکا و... تامین می‌شود، ناشی از خصلت سیستم سرمایه‌داری است.

در طول تاریخ اخیر، گرایش میلیتاریستی، ملی و مذهبی با حمایت و پشتیبانی دولت‌های امپریالیستی و در راس همه دولت آمریکا، به سرکوب و وحشیانه جنبش‌های کارگری، زنان و دانش‌جویان و مردم محروم و تحت ستم دست زده‌اند. سیستم سرمایه‌داری جهانی، همواره از احزاب و سازمان‌های اسلامی، برای منزوی کردن و سرکوب جنبش‌های مترقی و سکولار و جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر استفاده می‌کند.

برای مثال، در زمان «جهاد» در افغانستان، اوسامه بن لادن از خاندان سلطنتی عربستان سعودی، به منظور کمک به جهاد، به پاکستان و افغانستان اعزام شد. او و دیگر هم‌فکرانش، در این کشورها در میان «جهاد و جنگ»، با حمایت و پشتیبانی پلیس مخفی پاکستان و آمریکا، پایه‌های سازمان تروریستی القاعده را پی‌ریزی کرد.

هنگامی که «زینگو برژینسکی»، مشاور امنیت ملی آمریکا، برای یک سفر رسمی به پاکستان آمده بود تا برای «جهاد» و جنگ با نیروهای شوروی در افغانستان، تبلیغ و سازمان‌دهی کند؛ در «خیبر پاس» سخنرانی کرد که اوسامه بن لادن نیز در میان دعوت شدگان به این سخنرانی بود. برژینسکی، در سخنرانی خود تاکید کرد: «خدا با شما است.»

میلیاردها دلار برای تامین مخارج جنگی نیروهای «جهاد» اختصاص داده شد که بخش عمده آن از طریق قاچاق مواد مخدر و اسلحه تامین می‌شد.

از سایت‌های حزب کمونیست ایران کومه له دیدن کنید.



سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.org



سایت کومه له www.komalah.org



سایت تلویزیون کومه له www.komala.tv

پیشرو ارگان

کمیته مرکزی کومه له

هر ۱۵ روز یکبار به زبان کردی

منتشر می‌شود.

پیشرو را می‌توانید با

مراجعه به سایت کومه له

مطالعه کنید.

پهروز ناصری

ضرورت تشکل‌های توده‌ای و طبقاتی کارگران در شرایط کنونی!

به پیروزی رسیده است. فعالین کارگری کمیته‌های مختلفی بوجود آورده‌اند که هر کدام اهداف بزرگتری را تعقیب کرده‌اند. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و سایر کمیته‌های کارگری که با ابتکار خود فعالین کارگری بوجود آمده‌اند، هر کدام برای اتحاد و سازمانیابی سراسری کارگران بوجود آمده‌اند که در صورت متحقق شدن این مهم، خود را در آن تشکل بزرگتر ذوب کنند.

سؤال اصلی اینست بدنال تشکل کمیته هماهنگی و سایر کمیته‌های کارگری، کدام فعالیت آگاهانه برای ایجاد تشکل سراسری کارگران صورت گرفته است؟ و در این راستا چه اقدامات عملی را در دستور کار دارند؟ و موانع اصلی تشکل تشکل سراسری کارگران را چه می‌بینند؟

در شرایط سیاسی و طبقاتی امروز اگر کارگران ایران بعنوان یک طبقه وارد کارزار سیاسی و اجتماعی در سطح کشور نشوند، بورژوازی ایران زندگی و کار فلاکت‌بارتری را به آنان تحمیل می‌کنند.

شرایط سیاسی و طبقاتی امروز حکم می‌کند که رهبران و فعالین کارگری علیرغم تمام سختی‌ها و ناهمواری‌هایی که در کار و زندگی با آن روبرو هستند، در سطح ماکرو بیندیشند و عمل کنند.

ایجاد تشکل سراسری کارگران طبیعی است که در شرایط امروز ایران با تقابل رژیم اسلامی و دستگاه‌های سرکوب آن روبرو شود. مگر رژیم اسلامی با کارگران سقر مواجه نشد، مگر با سندیکای کارگران شرکت واحد با زبان سرکوب و تهدید و... مقابله نکردند، مگر اعتصابات زیادی نبوده‌اند که با دخالت نیروهای انتظامی رژیم مواجهه شده‌اند....

یکی از مشکلات اصلی رهبران و فعالین

کارگری تلاش برای خنثی کردن سرکوبگری‌ها و توطئه‌های دولت و سرمایه‌داران بوده است که در خیلی موارد کارگران پیروز شده‌اند. اما حقایق مبارزاتی کارگران در سال‌های اخیر و تجربه شرکت واحد نشان می‌دهد که می‌توان برای ایجاد تشکل سراسری کارگران گام‌های عملی برداشت.

تلاش جهت ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران، با همبستگی جهانی کارگران و اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری سایر کشورها مواجهه میشود.

یک تشکل سراسری که نماینده و حافظ منافع تمام کارگران ایران باشد، چگونه بوجود می‌آید؟ نام و اهداف آن تشکل چیست؟ اساسنامه و مطالباتی که این تشکل برای آن مبارزه می‌کند کدام‌ها هستند؟ ساختار این تشکل چگونه است و سؤالاتی از این قبیل موضوعاتی هستند که باید در جای



خود به آن پرداخت.

بورژوازی و به سهم بری آنان در قدرت منطقه‌ای خلاصه می‌شود. این که کارگر ایرانی از کار بیکار می‌شود، دستمزدش به موقع پرداخت نمی‌شود و بیمه بیکاری در ایام بیکاری به او تعلق نمی‌گیرد، مشکل جمهوری اسلامی و دولت‌های غربی نیست. اتفاقاً اساس برنامه‌های اقتصادی رژیم اسلامی که حالا هم در صدد تقویت هر چه بیشتر بخش خصوصی است بر بی‌حقوقی کارگران، شدت کار، و بیکار کردن کارگران استوار است. و برنامه توسعه رژیم اسلامی نیز تماماً کپی برنامه دست راستی‌ترین جناح لیبرالیسم غرب برای کشورهای در حال رشد است.

در این شرایط مبارزات و اعتراضات کارگران چه در شکل اعتصاب و یا تجمع در کارخانه و ادارات دولتی بیشتر حول حقوق‌های معوقه، علیه اخراج و یا پایین بودن مزایای کار و امنیت شغلی است. این مطالبات هر چند برحق‌اند، ولی در واقع دفاعی است از حداقل حقوق.

جنبش کارگری ایران در وضعیت دفاع از حقوق خود بسر می‌برد، به این اعتبار در یک حالت تدافعی قرار دارد. این حالت تدافعی جنبش کارگری به اشکال مختلف به طبقه کارگر تحمیل شده است. و بیرون



آمدن از این وضعیت نیازمند کار و فعالیت فعالین و پیشروان کارگری در سطح کلان یا ماکرو است.

اگر مسئله تغییر شرایط زندگی و کار توده‌های کارگر و زحمتکش ایران است، اگر مسئله رفاه عمومی تمام شهروندان جامعه باشد، کارگران در ازای کاری که انجام می‌دهند حقوق کامل خود را بگیرند و در ایام بیکاری نیز دولت موظف به پرداخت کامل بیمه بیکاری باشد، اگر مسئله آزادی فعالیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کارگران است و ده‌ها مورد دیگر از این قبیل که مستقیماً به سطح زندگی و کار کارگران مربوط می‌شود، کارگران ایران چاره‌ای ندارند جز این که در سطح سراسری خود را متشکل کنند و تشکل بزرگ و سراسری خود را بوجود آورند.

طی سال‌های اخیر مبارزات پرشور زیادی از سوی کارگران صورت گرفته و خیلی از این مبارزات هم

هدف این مطلب ضمن تاکید دوباره در مورد نیاز و ضرورت به تشکل توده‌ای و طبقاتی کارگران در شرایط سیاسی امروز ایران، این است که در مورد چگونگی تشکیل تشکل سراسری و طبقاتی کارگران، با فعالین و پیشروان کارگری تبادل نظر شود.

برای کسانی که اوضاع سیاسی و اقتصادی امروز ایران را از منظری کمونیستی و مارکسیستی تعقیب می‌کنند، این سؤال در صدر قرار دارد که جنبش کارگری ایران امروز در چه سطحی از مبارزه قرار دارد و کارگران چگونه به تشکل سراسری و اجتماعی خویش، تشکلی که به معنای واقعی منافع کل کارگران ایران را در برابر دولت و سرمایه‌داران نمایندگی کند، دست خواهند یافت.

این امر، یعنی موقعیت و جایگاه جامعه کارگری ایران زمانی برجسته تر می‌شود، که می‌بینیم بورژوازی ایران گاه در تقابل و گاه در حال معامله و سازش و بده بستان با بورژوازی جهانی بطور عام و بورژوازی غرب بطور اخص سرنوشت میلیون‌ها انسان یک کشور را چگونه رقم می‌زنند.

موضوع در سطح کلان و در سطح استراتژی‌های متفاوت برای اداره جامعه است. در بجنوبه تخصصات

رژیم اسلامی ایران با دولت‌های غربی بر سر برنامه هسته‌ای رژیم، که حتی نفس بعضی از جریانات را بند کرده است و آنان را به انتظار اقدامات آمریکا و متحدینش وا داشته است، جمهوری اسلامی در واقع بسته متقابل خود را به کشورهای غربی همان موقع ارائه داد که خامنه‌ای دستور واگذاری ۸۰ درصدی از مالکیت دولتی را به بخش خصوصی صادر کرد. تقویت بخش خصوصی در واقع نشان

دادن چراغ سبز به سازمان‌های جهانی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و کشورهای غربی از سوی رژیم اسلامی بود. تقویت بخش خصوصی اقتصاد که به فقر و فلاکت بیشتر توده‌های کارگر، بیکاری، گرانی و مصیبت‌های اجتماعی متعدد دیگری می‌انجامد، در واقع همسان سازی رژیم با لیبرالیسم غرب و پاسخ مثبت به آلترناتیو آن‌ها بود. این پایه مسئله است. وقتی آن‌ها در پایه با هم اشتراک داشته باشند، موضوعات دیگری که بر سر آن نزاع دارند از جمله اختلاف بر سر برنامه هسته‌ای رژیم اسلامی را سهل‌تر حل و فصل می‌کنند.

واقعیت این است که نه سیاست‌ها و عملکردهای رژیم اسلامی و نه آلترناتیو لیبرالیسم غربی، هیچ‌کدام پیام‌آور کمترین تغییر مثبت در اوضاع به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش ایران نیستند. هر چه هست به اختلاف و ستیز بین دولت‌های

کارگران "ایران خودرو دیزل" اعتصاب و مبارزه متحدانه خود را پیروزمندانه به پایان رساندند

بکشند. ما این پیروزی را به کارگران این واحد صنعتی و خانواده‌های آن‌ها و همچنین کارگران بخش‌های دیگر تبریک می‌گوییم.

در شرایطی که یورش پی در پی سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها به شرایط کار و زندگی کارگران همچنان ادامه دارد و رژیم در تلاش است تا کارفرمایان و سرمایه‌داران را از رعایت هر گونه قید و بند قانونی در مناسبات کار و سرمایه رها کند، این تنها سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری در ابعاد وسیع اجتماعی است که می‌تواند تعرض آزمندانه سرمایه‌داران به حقوق کارگران را به عقب براند. یکی از پیش شرط‌های همبستگی و سراسری شدن اعتصابات و اعتراضات کارگری ایجاد تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران است. باشد که پیروزی کارگران ایران خودرو دیزل تجربه‌ای باشد در جهت تلاش گسترده‌تر برای ایجاد این تشکل‌ها.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱۵ شهریور ۱۳۸۵ - ۶ سپتامبر ۲۰۰۶

صبح ۱۵ شهریور ۱۳۸۵، کارگران ایران خودرو دیزل، ۴۰ روز اعتصاب و مبارزه متحدانه برای رسیدن به مطالباتشان را پیروزمندانه به پایان رساندند. کارگران موفق شدند مطالبه بر حق خود را به سرمایه‌داران تحمیل کنند. مدیریت شرکت مجبور شد که دستمزد کارگران قراردادی را ۲۰۰ هزار ریال افزایش دهد.

در همین رابطه مدیر توسعه منابع انسانی این واحد بزرگ صنعتی با صدور اطلاعیه‌ای ضمن اعلام خبر اضافه شدن مبلغ ۲۰۰ هزار ریال به حقوق کارگران، گفت این افزایش دستمزد شامل حال کارگران پیمانکاری نیروی انسانی نیز می‌گردد.

کارگران ایران خودرو دیزل، در اعتراض به تعرض کارفرما به ابتدائی‌ترین حقوق کارگران و کاهش دستمزد آن‌ها که با احتساب کسر کردن حق اولاد و حق افزایش تولید به ۷۰ هزار تومان بالغ می‌شد از ۴۰ روز پیش دست به اعتصاب و مبارزه زدند.

کارگران ایران خودرو دیزل، بار دیگر نشان دادند که کارگران تنها با اعتصاب و مبارزه یکپارچه و متحدانه خود می‌توانند حقوق خود را از حلقوم سرمایه‌داران بیرون

→ ولی فعلا مهم اینست که این توافق عمومی بوجود آید که کارگران ایران به تشکل سراسری و طبقاتی خود نیاز دارند و ساختن آن یک ضرورت حیاتی برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و تمام شهروندان جامعه ایران و پیشروی مبارزه طبقاتی در ایران است و این که برای ایجاد چنین تشکلی باید برنامه و اقدامات عملی در دستور کار داشت و رهبران و فعالین کارگری زیادی این مهم را امر خود تلقی کنند.

تردیدی در این نیست که رهبران و فعالین کارگری از عهده تدقیق سئوالات فوق بر می‌آیند. اما گام اول توافق عمومی برای ایجاد تشکل و برداشتن گام‌های عملی در آن زمینه است.

این شماره جهان امروز به جای ۸ صفحه در ۱۲ صفحه منتشر می‌شود.

صدای کومه له، رادیوی ماهواره ای ۲۴ ساعته

بر روی فرکانس ۱۲۴۷۶

در مجموعه "هات برد ۳"

صدای مزب کمونیست ایران صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)

ظهِرها: ۱۳ تا ۱۴

عصرها: ۱۹ تا ۲۰

شبها: ۲۲ تا ۲۲،۳۰

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

شبها: ۲۰ تا ۲۱

صبح جمعه‌ها: ۸ تا ۹

۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز

۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

دفتر نمایندگی کومه له

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala

Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

Tel: +44 -7746163103

نمایندگی کومه له

در سلیمانیه

Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 3124760 - 3125815

komala@cpiran.org

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

Tel +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

K.KH.K Box 704 45

107 25 Stockholm - Sweden

E-mail: kkh@cpiran.org

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S

53682990054

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" یا "واژه نگار" تاپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی دو صفحه‌ای با سایز ۱۴ است.